

علم امام علی^{علیه السلام} به قرآن و چگونگی آن *

- محمود قیوم‌زاده^۱
- محمدتقی شاکر^۲

چکیده

از دیدگاه امامیه امام معصوم ^{علیه السلام} دانشی الهی دارد، از این رو نقش هدایتگری او ظاهر تا باطن جامعه و همه انسان‌ها را دربرمی‌گیرد. آیات و روایات علم الهی ائمه ^{علیهم السلام} را به روشنی اثبات می‌کنند. مقاله حاضر یکی از منابع این علم را تحلیل می‌کند. احادیث، قرآن را از منابع مهم آگاهی و علم گسترده امام بیان کرده‌اند. ائمه اطهار ^{علیهم السلام} آگاهی به حقایق و بطون قرآن را از پیامبر اکرم ^{صلی الله علیه و آله} فرا گرفته و در کار کردی تبیینی به تفسیر و تحلیل آموزه‌های قرآنی پرداخته‌اند. بنابراین امام ^{علیه السلام} فصل الخطاب اختلافات و بازگوکننده تعالیم نبوی است. با این همه، درک حقایق قرآن مجاری گوناگونی دارد که خداوند به دلیل جایگاهی که برای امام مقرر کرده است، او را از آن بهره‌مند می‌سازد. واژگان کلیدی: قرآن، امامت، علم امام به ظهر و بطن.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۲.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه (maarefteacher@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (14mt.shaker@gmail.com).

مقدمه

جانشینی پیامبر ﷺ چالش برانگیزترین موضوع در تاریخ اسلام است که نگاه سطحی یا غالیانه به آن، آسیب‌ها و کاستی‌هایی را برای برخی مسلمانان در پی داشته و گاه مایه اتهام و تکفیر گردیده است. اعتقاد به امام، چونان جانشین پیامبر ﷺ، و پایبندی به امامت او مبتنی بر شناخت صحیح جایگاه و ویژگی‌های نهاد امامت است، به ویژه در دو مسئله علم و عصمت امام علیه السلام که پیوندی ژرف و ناگسستنی دارند. اهمیت علم امام در منظومه شناختی و اعتقادی شیعه و لزوم پاسخ‌گویی به شبهات درباره آن، ارتباطی تنگاتنگ با دریافت و فهم دقیق از سرچشمه‌های علم امام علیه السلام دارد. افزون بر این، مسئله ختم نبوت و چگونگی پیوند آن با موضوع خلافت و ولایت ائمه علیهم السلام، اهمیت بررسی مجاری علم امام علیه السلام را دوچندان می‌سازد. اهل سنت با وجود پذیرش برتری علمی اهل بیت علیهم السلام به ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر دیگر اصحاب^۱ (برای روایات در این باره رک: متقی هندی، ۱۴۰۹: ۶۰۵/۱۱ و ۶۱۴؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۳۵/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۸۴/۴۲) و با اینکه روایت نبوی «أنا مدينة العلم وعلی بابها» را که تأییدی بر مدعای ماست، نقل کرده‌اند (رک: طبری، ۱۳۸۳: ۵۵/۱۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۱۰۳/۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۱۹/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ۴۱۵/۱؛ مناوی، ۱۴۱۵: ۴۹/۱ و ۶۰/۳؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۳۳۶/۹...)، مجاری این دانش را از مسیری عادی می‌دانند و سرچشمه‌ها و مجاری الهی ویژه و متمایز آن را انکار می‌کنند.^۲

۱. مناوی در فیض القدير پس از اشاره به برخی روایات در گسترده‌گی علم امام علی علیه السلام می‌نویسد: «والأخبار فی هذا الباب لا تکاد تحصی» (۱۴۱۵: ۶۰/۳-۶۱).

۲. نوع تعامل گروهی از ارباب رجال و محدثان اهل سنت با روایاتی که دلالت بر علم ویژه و الهی امام علی علیه السلام می‌نماید، گویای این مسئله است. برای نمونه شدیدترین مواضع راجع به حدیث «أنا مدينة العلم وعلی بابها» را ابن تیمیه اخذ کرده است. وی این حدیث را از سست‌ترین احادیثی می‌خواند که بر «اعلم الناس» بودن علی علیه السلام پس از پیامبر دلالت می‌کند. وی کذب حدیث را برآمده از متن آن می‌داند (رک: ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۳۷۸/۷). ابوالصلت هروی راوی این روایت، به جهت نقل این روایت، در نوشته‌های احمد بن حنبل، عقیلی، دارقطنی و ذهبی تضعیف شده است. این امر به خوبی نشان می‌دهد که حتی پذیرش برتری علمی امام علی علیه السلام بر دیگر صحابه با وجود شواهد متقن و فراوان، برای آن‌ها امری مشکل است. در واقع اهل سنت با وجود روایات و گزارش‌های متعدد مبنی بر جایگاه ویژه علمی امیرالمؤمنین علیه السلام همانند جمله خلیفه دوم «أفضانا علی» (رک: طبرانی، بی‌تا: ۳۵۷/۷)، در گونه مواجهه و تعامل خود با این گونه روایات دچار تناقض شده‌اند.

در منظومه اعتقادی شیعه، علم امام علیه السلام از جهاتی همانند علم پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چه از منابع مهم دانش وی، آموزه‌های تعلیمی یا انتقالی ایشان است که در میان جانشینان خود، یعنی امامان معصوم علیهم السلام به ودیعه سپرده است و جز اینان کسی به آن دسترسی ندارد. این باور علاوه بر ادله عقلی و روایی عام از فریقین، مبتنی بر روایاتی خاص است که در آن به تبیین علمی پرداخته شده است که یا پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به جانشین منصوب و منصوب الهی خود منتقل ساخته است یا با شیوه‌هایی دیگر همانند ارتباط با فرشته، دریافت گردیده است. این احادیث با برشمردن محتوا و هسته علوم انتقالی، به کیفیت این انتقال و زمان آن نیز اشاره دارد.

چندگانگی منابع علم امام

منابع دانش امام علیه السلام گسترده و متعدد است. در روایات برخی منابع را که ائمه علیهم السلام برای اقناع نزدیکان و خاموش ساختن برخی مخالفان عرضه داشته‌اند، می‌توان دید.^۱ به طور کلی منابع مهم دانش پیشوایان شیعه علیهم السلام عبارت است از: روح القدس، قرآن، اسم اعظم، جامعه، مصحف فاطمه علیها السلام، صحف و کتب انبیا، عمود نور، الف باب، تحدیث (نقر و نکت) (ر.ک: شاکر اشتیجه، ۱۳۹۰: ۲۵-۸۸). در تقسیم‌بندی کلی، مجموعه این منابع را در ذیل «عنایات بی‌واسطه الهی» و «علوم باواسطه» می‌توان جای داد. قسم اخیر نیز به علوم انتقالی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ملک دسته‌بندی می‌شود (ر.ک: همان: ۲۵-۳۸). ائمه اطهار علیهم السلام، مطابق رهنمود آیات و روایات، علم حلال و حرام (احکام و قوانین عملی) و همچنین آگاهی به قرآن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرا گرفته‌اند. از این رو نقش اینان کارکردی تبیینی - تفسیری می‌یابد و امام معصوم علیه السلام

۱. نجاشی از محمد بن عذافر صیرفی نقل می‌کند: من با حکم بن عیینه (از علمای اهل سنت) نزد امام باقر علیه السلام بودیم. حکم از امام می‌پرسید و امام به وی احترام و عنایت خاصی مبذول می‌داشت تا در یک مسئله اختلاف نمودند. حضرت به فرزندش فرمود: برخیز کتاب جدم امیرالمؤمنین علیه السلام را بیاور. ابن عذافر می‌گوید: فرزند امام باقر کتابی بسیار بزرگ و در هم پیچیده را آورد. آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: این کتاب به خط علی و املائی رسول خداست. بعد رو به حکم بن عیینه نمود و فرمود: ابامحمد، تو، سلمه و ابوالمقدام هر جا می‌خواهید بروید، ولی به خدا سوگند علم مورد اعتماد را جز در پیش کسانی که جبرئیل بر آنان نازل می‌گردید، نخواهید یافت (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۹-۳۶۰).

شاخصی برای رفع اختلاف و بازگوکننده دانش‌های انتقالی از پیامبر به شمار می‌رود. با اینکه بررسی هر یک از این منابع، پژوهشی مبسوط را می‌طلبد،^۱ در این جستار چگونگی آگاهی امام به قرآن را بررسی می‌کنیم. پرسش‌هایی که در این پژوهش می‌توان مطرح کرد، عبارت است از: ۱. آیا قرآن شامل دانش‌هایی خاص است که دانش‌یافتگانی ویژه را می‌طلبد؟ ۲. نمود و ویژگی آگاهی ائمه علیهم‌السلام از دانش قرآن چیست؟ ۳. رهاورد آگاهی از قرآن، چه نوع دانشی است؟ ۴. ائمه علیهم‌السلام چگونه از معارف قرآن آگاه می‌شوند و آیا این منبع خود مجاری ویژه‌ای دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها ما را در رسیدن به هدف اصلی این جستار یعنی «اثبات دانشی گسترده و متمایز برای ائمه علیهم‌السلام از طریق مجاری ویژه» نزدیک خواهد کرد.

نیاز به مفسر از نگاه آیات

در پاسخ به این پرسش که آیا آگاهی از قرآن به دانش‌یافتگانی خاص عطا شده است، ضروری است به پرسشی دیگر پاسخ گفت که آیا قرآن شامل دانش‌هایی ویژه است که همه انسان‌ها به آن نمی‌توانند رسید؛ یا اینکه معارف قرآن محدود به الفاظ و مفاهیمی است که هر خواننده‌ای، با هر استعداد و توانی آن را درمی‌یابد؟ پاسخ به این پرسش ویژگی آگاهی ائمه علیهم‌السلام از قرآن را روشن می‌سازد و بیان می‌دارد که از چه رو قرآن منبعی برای علوم الهی و خاص ائمه علیهم‌السلام است. خداوند ماورای این قرآن را حقیقتی دیگر باز می‌شناساند که به منزله روح قرآن است و از آن با عنوان «کتاب حکیم» یاد می‌کند که تمام معارف قرآن متکی بر آن است. این حقیقت، از سنخ الفاظ نیست، بلکه همان تأویلی است که در آیات بیان‌کننده تأویل وصف شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۴/۳). این آیات به دو نکته دلالت دارند: اول: وجود زمینه برداشت ناصحیح از آن‌ها که در روایات نبوی به «تفسیر به رأی» تعبیر شده است.

۱. نگارنده در مقالاتی مستقل هریک از این عناوین را بررسی کرده است (برای نمونه ر. ک: فصلنامه اندیشه نوین دینی، ۱۳۹۱: ۳۰؛ فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۱۳۹۱: ۶؛ فصلنامه کلام اسلامی، ۱۳۹۱: ۸۳؛ فصلنامه علوم حدیث، ۱۳۹۱: ۶۳؛ مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۱: ۲).

دوم: نیاز به تفسیر، تبیین و تشریح آیات به دلیل اجمال و ذو وجوه بودن مفاهیم و معانی آن‌ها.

در حقیقت، بطون معنایی فراوان و آموزه‌هایی ژرف که در قالب الفاظی محدود بیان گردیده است، آیات قرآن را نیازمند تأویل ساخته است.

نیاز به آگاهان از قرآن پس از پیامبر

آیا خداوند متعال برای فهم تأویل و تفسیر آیات قرآن راهکاری را شناسانده است؟ قرآن یکی از وظایف پیامبر ﷺ را تبیین و تفسیر قرآن مشخص کرده است (ر.ک: نحل/ ۴۴ و ۶۴). اما وضع پس از رحلت ایشان چگونه است، به ویژه آنکه به گزارش تاریخ، پس از ایشان اختلافی گسترده میان مسلمانان رخ نمود؟ آیا هدایتگران و نگاهبانانی برای شریعت و دین منصوب شده‌اند تا چنین اختلافاتی را فیصله دهند؟ این شیوه از استدلال و پرسش عقلی را در مناظرات هشام بن حکم با عمرو بن عبید در مسجد بصره، و نیز با مردی شامی در محضر امام صادق علیه السلام می‌توان دید (ر.ک: صدوق، ۱۳۶۲: ۵۸۹، ح ۱۵؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱۶۹/۱، ح ۳ و ۱۷۱، ح ۴). در این گونه استدلال‌ات به خلأ فکری و هدایتی پس از پیامبر، بدون تنافی با ختم رسالت، اشاره شده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۵: ۱۹۵/۱؛ طبری، ۱۳۸۳: ۳۲). منصور بن حازم که در محضر امام صادق علیه السلام سخن می‌گوید، پس از اثبات خداوند و لزوم بعثت پیامبرانی برای آموزش و شناخت تعالیم الهی، در اثبات نیاز به وجود حجت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، چنین استدلال می‌کند: قرآن حجت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌تواند باشد؛ زیرا مرجئه و قدریه و حتی زندیق برای چیره شدن بر طرف مسلمان خود به آن استدلال می‌کند. پس برای قرآن قیمی لازم است که حجیت قرآن با آن کامل شود. از میان ابن مسعود، حذیفه و دیگرانی که آگاهان به قرآن شناخته شده‌اند، تنها علی علیه السلام است که به تمام قرآن آگاهی داشت. پس او قیم و نگاهبان قرآن است و حجت پس از پیامبر اوست، از این رو اطاعتش واجب است و آنچه درباره قرآن می‌گوید صحیح است. امام صادق علیه السلام پس از سخنان منصور، برای وی طلب رحمت می‌کند و شیوه استدلالی او را می‌پسندد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۶۸/۱؛ ۱۸۸/۲، ح ۱۵). از دیگر دلایل نیاز به

حجت، ضرورت شناخت آیات محکم و متشابه (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷: ۴۵۱/۲)، ناسخ و منسوخ و شأن نزول آیات است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۸/۸۹؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۶، ح ۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۴/۱، ح ۱). به گزارش روایات همه مردم توان درک قرآن را ندارند و چه بسا پس از آگاهی از حقایق مستور در آن شگفت زده شوند. جابر بن یزید جعفی که دو پاسخ متفاوت را در توضیح یک آیه از امام باقر علیه السلام شنیده است، با شگفتی از علت این امر می پرسد. حضرت پس از اشاره به ظهر و بطن قرآن، دریافت حقایق قرآن را وابسته به کسانی می داند که آن حقایق را می دانند و سپس از احتمالات متعدد در مقصود و معنای آیات قرآن خبر می دهد. عبارت «ان یفتی» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۳/۸۹، ح ۱۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۲/۱، ح ۱۱؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۳۵۸/۲، ح ۴۳) در برخی روایات مؤیدی دیگر بر این ادعاست. روایت «ما من أمر یختلف فیه اثنان إلا وله أصل فی کتاب الله عزّ وجلّ ولکن لا تبلغه عقول الرجال»^۱ (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۰/۱، ح ۶) دلیلی بر وابستگی فهم و دریافت کامل امور از قرآن، به راهنمایان و عالمان به حقایق قرآن است (ر.ک: همان: ۱۵۸/۷، ح ۳)

آگاهان از قرآن چه کسانی اند؟

از آیات قرآن به طور ضمنی و آشکار می توان دریافت که بهره‌مندان از علم و آگاهی قرآن افرادی خاص اند. آیه «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا نِّبِيٌّ وَيُنَبِّئُكُمْ وَمَنْ عِنْدَ عِلْمٍ مِنَ الْكِتَابِ» (دعد/ ۴۳) در کنار آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران / ۷)، دلیل بر آگاهی ائمه علیهم السلام از علم کامل به قرآن است.

توضیح آنکه: آیه نخست اقامه برهان و حجتی در برابر منکران رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چه خداوند در این آیه کسی را که آگاهی کامل از قرآن دارد، شاهد بر صدق و راستی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کند. مصداق «وَمَنْ عِنْدَ عِلْمٍ مِنَ الْكِتَابِ» بر اساس روایات، کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سخنان بزرگان صحابه و اقرار مفسران قرآن، امام علی علیه السلام است. آلوسی علم کامل کتاب را نزد علی علیه السلام می داند (بی تا: ۱۶۶/۷). عبدالله می گوید: اگر احدی را داناتر از خود به کتاب خدا می دانستم، از او

۱. هیچ موردی نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند مگر اینکه اصلی برای آن در قرآن وجود دارد، اما عقول مردم به آن نمی رسد.

۴۰۵/۱، ۴۳۲-۴۳۷؛ ۱۵۵-۱۵۶ و ۳۰۸-۳۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴؛ ۱۷۲/۲۳، ح ۱، ۱۷۳، ح ۲، ۱۷۴، ح ۳، ح ۴، ۱۷۶، ح ۱۳، ح ۱۴، ح ۱۶، ح ۱۷۷، ح ۱۷، ح ۱۸، ح ۱۸۹، ح ۳، ح ۵، ح ۶، ح ۹۱، ح ۱۰، ح ۱۹۲، ح ۱۶، ح ۱۹۳، ح ۱۸، ح ۲۰۰، ح ۳۴، ح ۳۷، ح ۳۸، ح ۲۰۲، ح ۴۵، ح ۲۰۳، ح ۴۸، ح ۲۰۴، ح ۵۱، ح ۵۲، ح ۲۲۸، ح ۵۰؛ ۱۰۱/۱۸۹، ح ۷۳، ح ۷۴ و ح ۷۵).

پیشوایان شیعه در این روایات با استناد به آیات مذکور، اهل بیت پیامبر علیهم السلام را آگاه از دانش قرآن، و مردم را موظف به پرسش از ایشان دانسته‌اند. خلاصه این روایات چنین است: علم به آیات بینات الهی، در سینه اهل بیت علیهم السلام به ودیعت نهاده شده است و علم و عمل به کتاب خداوند سبحان که سبب تلاوت حقیقی آن است، ویژه ایشان است. امام علیه السلام همچون پیامبر صلی الله علیه و آله با استناد به آیات قرآن، اندازدهنده مردمان است و راسخان در علم ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند که آگاهان به تأویل و تنزیل قرآن و ناطقان قرآن می‌باشند و به سبب بهره‌مندی از علمی که خدا به ایشان داده است، شک و رجس از ایشان دور است. امام باقر علیه السلام در یکی از این روایات فرمود: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ أَنْتَهَى إِلَى آي فِي الْقُرْآنِ، ثُمَّ جَمَعَ أَصَابِعَهُ ثُمَّ قَالَ: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۶، ح ۱۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۹/۲۷، ح ۳۳۵۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۰۳/۲۳، ح ۴۸).

ارتباط ائمه علیهم السلام با قرآن ناگسستگی است: «لا يفارقون القرآن ولا يفارقهم» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۴۸/۱؛ ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۶۳۴؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۱۲۳/۱، ح ۱؛ ۱۳۹۵: ۲۷۷/۱؛ هلالی کوفی، ۱۴۱۵: ۶۴۶). حضرت امام علی علیه السلام در توصیف ائمه علیهم السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحِجَّتِهِ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَلَا يَفَارِقُنَا» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۹۱/۱، ح ۵)؛ به راستی خداوند تبارک و تعالی ما را پاک گردانید و به ما عصمت بخشید. او ما را بر خلقش شاهد گرفت و حجت خود در زمین قرار داد. او ما را در کنار قرآن و قرآن را در کنار ما نهاد؛ نه ما از آن جدایی می‌پذیریم و نه آن از ما فاصله می‌گیرد.

ویژگی آگاهی ائمه علیهم السلام به قرآن

با اینکه ظاهر و باطن قرآن به هم پیوسته است، اصلی‌ترین راز ماندگاری قرآن بعد باطنی آن است. از این رو امام صادق علیه السلام اهل قرآن و دانا به حقایق آن را کسی می‌شناسد که از ظاهر و باطن و از ابتدا تا انتهای آن آگاه باشد. از حضرت امام حسین، امام سجاد و

امام صادق عليه السلام روایتی در دسته‌بندی معانی آیات به عبارات، اشارات، لطایف و دقیق نقل شده است که فهم هر یک از دیگری متفاوت است. ^۱ امیرالمؤمنین در نامه خود به معاویه، گفتار رسول خدا صلى الله عليه وآله را در بطن داشتن قرآن متذکر می‌شود. در روایات دانش گذشته و آینده تا قیامت و احکام تمام امور اختلافی در قرآن دانسته شده است (صدوق، ۱۴۰۳: ۱/۶۵، ح ۹۸؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۶۰، ح ۷). تعابیر دیگر این روایات در این باره چنین است: بیان همه امور مورد نیاز مردم و خبر آسمان و زمین در کتاب خداست (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۵۹، ح ۱، ۲۲۹، ح ۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱/۱۹۷، ح ۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۶۶، ش ۵۶)؛ آگاهی از گذشتگان و آیندگان در آن هست، به گونه‌ای که اگر آگاهان از آن به این امور خبر دهند، موجب شگفتی می‌گردد (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۶۷، ح ۳۵۳).

اگرچه ائمه عليهم السلام علم تفسیر قرآن را از دیگران نفی نکرده‌اند، برای علم و آگاهی امام از قرآن دو ویژگی بیان داشته‌اند:

الف) عمومیت و جامعیت؛ بنابراین آگاهی دیگران از برخی آیات ناقص است.

ب) دقت و اتقان؛ در برابر فهم نادرست یا تفسیر ظنی برخی از قرآن.

ویژگی اول با آنچه گذشت تا حدودی روشن شد. خصوصیت دوم را با بررسی روایات و موارد ذیل می‌توان دید:

۱. روایاتی که اهل بیت عليهم السلام و قرآن را عدل هم و جداناشدنی از هم می‌داند (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۷۹). حدیث ثقلین (برای نمونه ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۲۹۳، ح ۳؛ ۲/۴۱۴، ح ۱) بهترین و متقن‌ترین سند بر این ادعاست.

۲. روایاتی که علم و آگاهی ائمه عليهم السلام به قرآن، الهی و به واسطه پیامبر صلى الله عليه وآله دانسته شده است. امام علی عليه السلام در این زمینه می‌فرماید: «سلونی عن کتاب الله فوالله ما نزلت آیه من کتاب الله فی لیل ولا نهار ولا مسیر ولا مقام إلا وقد أقرئها رسول الله صلی الله علیه وآله... فعلمنی تأویله و تنزیله» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۲۳، ح ۱۱۵۸؛ نیز ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۶۴، ح ۳، ۲۲۴، ح ۴؛ ۲/۴۴۲، ح ۵۰۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱/۴۷، ح ۱، ۵۱۳، ح ۳۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۵، ح ۵، ۱۷، ح ۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱/۷۹، ح ۳، ۸۱، ح ۱۰، ۸۸، ح ۲۷ و ۹۷، ح ۵۹)؛ از من درباره

۱. امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «کتاب الله علی أربعة أشياء: العبارة والاشارة واللطائف والحقایق؛ فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للأولیاء والحقائق للأنبیاء» (ر.ک: عاملی، ۱۳۷۹: ۲۹).

کتاب خدا پیرسید! به خدا سوگند، آیه‌ای در شب یا روز و در راه و توقفگاه نازل نشد، مگر آنکه پیامبر آن را برای من قرائت کرد و تأویل و تنزیلش را به من آموخت.

۳. گذشت که قرآن کریم از وجود تأویل برای آیاتش خبر می‌دهد. در لسان روایات از این حقیقت با واژگان «بطن» یا «بطون» یاد شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱ و ۱۱: بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۹۸/۱؛ هلالی کوفی، ۱۴۱۵: ۷۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۳/۸۹، ۱۵۵ و ۹۰، ح ۳۴). این مطلب در روایات اهل سنت بیشتر با الفاظ و عبارات «سبعة أحرف» و «تأویل کتاب» بیان شده است (برای اطلاع بیشتر ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۸۶/۲). ابن ابی حاتم از ابن عباس درباره قرآن نقل می‌کند: «إنَّ القرآنَ ذو شجون وفنون وظهور و بطون لا تنقضی عجائبه ولا تبلغ غایتَه» (همان: ۶/۲). امام باقر علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را برترین راسخ در علم می‌شناساند و می‌فرماید: «خداوند علم به تأویل و تنزیل را به صورت کامل به ایشان آموخت و اوصیای بعد از او به تمامی آن آگاهند» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۰/۸۹، ۸۱، ۸۲ و ۹۲، ح ۳۹).

۴. اقرار مفسران و بزرگان فریقین بر وسعت و دقت آگاهی اهل بیت علیهم السلام به قرآن. از طریق اهل سنت از ابن مسعود نقل شده است: «القرآن نزل علی سبعة أحرف، ما منها حرف إلا وله ظهر و بطن و إنَّ علی بن ابی طالب عنده منه علم الظاهر و الباطن» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۷/۱)؛ قرآن بر هفت حرف نازل شده است و هر حرفی ظاهر و باطنی دارد و همانا علم ظاهر و باطن قرآن نزد علی بن ابی طالب است. همچنین از ام سلمه، عمر بن خطاب، عبدالله بن عباس، ابوسعید خدری، وهب بصری، زید بن ثابت، مجاهد و دیگران سخنانی در علم و آگاهی وسیع امیرالمؤمنین علی علیه السلام به قرآن نقل شده است (حبری کوفی، ۱۴۰۸: ۱۵۳-۱۶۳).

معارف قرآن و ظهر و بطن آن

از آنجا که قرآن کتابی مکنون و ذو بطون است و باید به فراخور شرایط، زمانه و افراد، تبیین گردد، وجود افرادی آگاه از حقایق قرآن ضروری است. روایات با استناد به آیه «وَكُنْتُمْ أَشْوَاحٌ فِي الْأَوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» که در مقام توصیف تورات است و آیه «لَيْسَ لَكُمْ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ» که انجیل را توصیف می‌کند و مقایسه آن دو با آیه «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلٰی هٰؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» که مربوط به قرآن است، به

(کلینی، ۱۳۶۵: ۲۶۹/۱). امام موسی کاظم علیه السلام در پاسخ به این سؤال که آیا هر چیزی در کتاب خدا و سنت پیامبر هست یا شما در آن اظهار عقیده می کنید؟ با نفی اظهار نظر و بیان عقیده شخصی، سنت را نیز در کنار قرآن بیان کننده تمام امور ﴿تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ﴾ معرفی می کند (همان: ۶۲/۱، ح ۱۰) که نشان دهنده نیاز به سنت در فهم کامل از قرآن است. به تعبیری دیگر ظاهر قرآن به تنهایی تبیین کننده تمامی امور نیست. از سوی دیگر، روایت مذکور، دخالت و اظهار نظر شخصی امام را - همانند شیوه‌ای که مجتهدان اهل سنت با قیاس و استقرا در به دست آوردن حکم الهی به کار می گیرند- به طور کلی نفی می کند. پیشوایان شیعه آگاهی خود را از قرآن به واسطه پیامبر می دانند: «فورثنا هذا الذی فیہ کلّ شیء» (همان: ۲۲۶/۱، ح ۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۵، ح ۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷/۱، ح ۷).

چگونگی آگاهی امام به معارف قرآن

چه بسا از مطالب یادشده این گمان رود که منبع دانش امام علیه السلام منحصر به قرآن است. بنابراین استناد به مصحف، جامعه، جفر، الهام، تحدیث (درباره این موارد رک: شاکر، ۱۳۹۱: ش ۱۶۵/۶-۱۸۶) از چه روست؟ در پاسخ به این پرسش لازم است مفهوم «کتاب مبین» و ارتباط آن با قرآن و نقش آن در علم امام بررسی روایی شود.

بیشتر مفسران روایی و غیر روایی شیعه و سنی «کتاب مبین» را در آیه ﴿وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مَّبِينٍ﴾ (انعام/ ۵۹) به معنای کتاب، لوح و حقیقتی در نزد خدا دانسته‌اند که دایره شمولی معرفت و علم آن بسیار گسترده است. این تفسیر از کتاب مبین، بیان کننده رابطه موجودات و مخلوقات با علم خداست. به عبارت دیگر، «کتاب مبین» دربرگیرنده آگاهی به موجوداتی است که قدرت و علم خدا آن‌ها را آفریده و به امورشان پرداخته است. عیاشی و شیخ صدوق روایاتی را در ذیل آیه مذکور آورده‌اند که پیشوایان معصوم شیعه علیهم السلام با تبیین کلمات آیه، «کتاب مبین» را همان کتاب مبین تعبیر نموده‌اند: «کلّ ذلك فی کتاب مبین» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۶۱/۱؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۲۱۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۲۶/۲). گرچه در روایاتی «کتاب مبین» به «امام مبین» تفسیر شده است، گستره حیطه معرفتی کتاب مبین و تحقق آن قبل از خلقت موجودات، طبق روایات، مانع از اراده امامت به معنای مصطلح آن است و مراد از امام بودن

پیش آهنگی این کتاب در آگاهی داشتن و آگاهی دادن و علم قبل از وقوع است. چنین برداشتی را از روایات می توان دریافت.

اما مراد از روایاتی که به بیان ارتباط امام با کتاب مبین یا علم الکتاب پرداخته است، آگاهی مطلق و یکباره از تمام کتاب مبین نیست. آنچه مقصود روایات است و با آن می توان به نتیجه و تلفیق ارتباط این تفسیر با روایات دیگر پرداخت، شرافت امکان آگاهی یابی و بلکه تحقق آگاهی امام از بخش هایی از کتاب مبین، نه تحقق یکباره و شمولی آن است. عبارت «ما کان وما یکون» را در روایاتی که به تفسیر «تِلْكَ كُلُّ شَيْءٍ» بودن قرآن پرداخته اند، با تمسک به روایات دیگر می توان روشن تر نمود. اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«إِنَّ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا فَمَنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَمَنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ فَإِذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِي زَمَانِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَرَفَهُ إِمَامُ ذَلِكَ الزَّمَانِ» (صفا، ۱۴۰۴: ۱۹۵، ح ۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۲۷، ح ۳۳۵۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۷/۸۹، ح ۶۲)؛ همانا قرآن تأویلی دارد که برخی از آن محقق و روشن گردیده است و برخی نه. پس هر گاه که در زمان یکی از ائمه تأویل آیه ای رخ دهد، امام آن زمان به آن آگاه می گردد.

از این روایت و دو روایت مشابه (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۲/۱، ح ۱۰؛ صفا، ۱۴۰۴: ۱۹۵، ح ۶ و ح ۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۲۷، ح ۳۳۵۸۰) و همچنین روایتی که قرآن را شامل اصولی می داند که خردهای مردم توان فهم آن را ندارند، به دست می آید که علم امام از باطن قرآن یا لوح محفوظ، علمی کلی اما عمومی و جامع است، هر چند در مواردی با جزئیات مشخص شده باشد. از این روایات چنین بر نمی آید که امام تمام جزئیات را قبل از وقوع حوادث می داند. از همین رو در روایات منابع و مجاری گوناگونی برای دانش و آگاهی ائمه علیهم السلام یاد شده است که ایشان به یاری آن از حقایق کتاب مبین که خطا و سهو در آن راه ندارد، در زمان و مکان مخصوص آگاه می گردند. مصحف فاطمه، جفر، جامعه، تحدیث، عمود نور و... از جمله این منابع و مجاری و در واقع طرق علم امام به کتاب مبین یا همان علم الهی اند.

از این رو می توان گفت که کتاب مبین یا خزینة لایتغیر علم الهی که قرآن تجلی و مرتبه نازل شده آن است، منبع اصلی معرفت و آگاهی ائمه علیهم السلام است که راه رسیدن

به آن پیامبر و فرشته است. از این رو علم پیامبر و همچنین علم ائمه علیهم‌السلام علمی حقیقی و الهی است. این معنا در روایات مختلف با بیانات گوناگون بیان گردیده است. در واقع این روایات ریشه و اساس دانش را در علم خدا می‌داند که ائمه علیهم‌السلام به دلیل وظیفه هدایت و پیشوایی از آن برخوردار شده‌اند. بر پایه آنچه گذشت، روایت «إذا حدَّثتکم بشیء فاسألونی من کتاب الله» (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۰/۱، ح ۵ و ۳۰۰/۵، ج ۲؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲۶۹/۱، ح ۳۵۸) فهمیده خواهد شد؛ زیرا فهم آن از سویی به مسئله بطون قرآن و تصدیق آن وابسته است و از جهتی دیگر به وابستگی معارف قرآن با لوح محفوظ، ام‌الکتاب و کتاب مبین و از طرف دیگر به تعدد مجاری آگاهی امام از آن کتاب؛ اضلاعی که نتیجه آن تصدیق وجود معارف الهی و مستور است که قرآن تجلی آن به شمار می‌آید و مسئله امکان آگاهی امام از آن حقایق را تبیین می‌کند و پذیرش سرچشمه و مجاری این آگاهی برای امام را روشن می‌سازد. ختمیت رسالت و پیامبری، مقتضی آن است که علم مربوط به رسالت و نبوت که به تعبیری همان هدایت عام است، با ختمیت پایان یابد (ر.ک: شاکر و برنجکار، فصلنامه کتاب قسیم، ۱۳۹۱: ش ۱۱۰/۶-۱۳۰). از این رو هرگونه آگاهی از دین و شریعت تنها از راه خاتم المرسلین محقق می‌شود. این امر اقتضا دارد مبادی و مجاری علم امام به کتاب مبین یا همان لوح محفوظ دو گونه تصویر شود؛ یعنی از یک سو می‌توان تمام علوم امام را علمی خدایی یافت و به تعبیر برخی روایات، آن را امکان علم به تمامی کتاب مبین و ام‌الکتاب و علم الکتاب بیان داشت؛ از سوی دیگر می‌توان بخشی از علوم امام از جمله حلال و حرام و تشریح و تقنین را از جانب پیامبر و به واسطه ایشان دانست، هرچند دانش پیامبر نیز الهی است. این گونه دانش‌ها را به دلیل کسب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که به امر خدا بوده است، می‌توان علوم انتقالی و علوم کسب شده از پیامبر دانست که بی‌گمان شأن و جایگاه نبوت و ختمیت رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سبب امکان آگاهی امام از آن علوم بوده است.

بازتاب علم امام به قرآن

در دوره تابعین، تطبیق معانی آیات بر غیر مورد نزول گسترش یافت؛ چه قرآن از دید اینان ذوبطون بود. از ائمه اطهار به ویژه امام باقر و صادق علیهم‌السلام جلوه‌هایی از معارف

برتر از ظاهر قرآن نمود یافته که در کتاب‌های حدیثی ذکر شده است.^۱ جابر بن یزید جعفی آنگاه که جوایب چرایی تفاسیری متفاوت از امام باقر علیه السلام دربارهٔ یک آیه می‌شود، علت آن را ذوبطون بودن قرآن می‌یابد (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱: ۳۰/۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۲/۱). از این رو وی گاه از امام تفسیر باطنی برخی آیات را درخواست می‌کند (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۴۱/۱، ۴۲، ۵۰ و نمونه‌های فراوان دیگر که جابر ناقل آن است). وی همچنین می‌گوید روایاتی شنیده است که امکان بازگویی آن را ندارد. حماد بن عثمان نیز وقتی از علت اختلاف احادیث جستجو می‌کند، پاسخ امام صادق علیه السلام را می‌شنود که نزول قرآن را بر هفت حرف می‌داند و کمترین حق برای امام را آن می‌داند که به هفت وجه فتوا دهد (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۵۸/۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۲/۱). این روایات نشان‌دهنده انتقال برخی بطون قرآن به متن جامعه است، چنان که ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام در تفسیر باطنی یکی از آیات سوره حج، کلامی را درمی‌یابد که دیگران توان تحمل آن را نداشته‌اند. حضرت در جواب عبدالله بن سنان در چرایی تفاوت بیان ایشان نسبت به وی و ذریح می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحُ!»^۲ (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۵۴۹/۴؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۳۴۰). در برخی روایات بطن قرآن به معنای تأویل قرآن دانسته شده است. حضرت امام باقر علیه السلام پس از اشاره به اندراج خروج از ضلالت به سمت هدایت در تبیین آیه «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» آن را برترین تأویل آیه می‌داند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۲۱۱/۲؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲۳۲/۱). امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «سِرُّ وَافِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ» که دربارهٔ راه مکه و منی است، با وجود

۱. شریف ابوالحسن عاملی فتونی (م. ۱۱۳۸) در مقدمهٔ مجموعهٔ *مرآة الانوار و مشکاة الاسرار* به مسئله اثبات بطن برای قرآن و مسائل آن از جمله جایگاه ائمه علیهم السلام در بطن قرآن پرداخته است. وی با تأکید بر آیات مطرح در مسئله ولایت و امامت معتقد است: «إِنَّ تَمَامَ الْقُرْآنِ أَمَّا أَنْزَلَ لِلرَّشَادِ إِلَيْهِمْ (ائمه علیهم السلام) وَالْإِعْلَامِ بِهِمْ وَبَيَانِ الْعُلُومِ وَالْأَحْكَامِ لَهُمْ وَالْأَمْرَ بِطَاعَتِهِمْ وَتَرْكِ مَخَالَفَتِهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ جَمَلَةَ بَطْنِ الْقُرْآنِ فِي دَعْوَةِ الْإِمَامَةِ وَالْوَلَايَةِ كَمَا جَعَلَ جِلَّ ظَهْرِهِ فِي دَعْوَةِ التَّوْحِيدِ وَالنَّبُوَّةِ وَالرَّسَالَةِ» (۱۳۷۴: ۳). وی در طولانی‌ترین بخش کتاب خود با نظمی مناسب، با تکیه بر کلیدواژهٔ اصلی روایت، به صورت الفبایی روایاتی را گرد آورده که معارفی عمیق‌تر از ظاهر آیات را بیان داشته‌اند (ر.ک: همان: ۳۴۷-۶۹).
۲. شریف فتونی در ذیل این روایت می‌نویسد: «این کلام از امام علیه السلام دلالتی روشن دارد که ایشان تأویلاتی این گونه را از بیشتر مردم حتی از فردی مثل ابن سنان که از فضیلتی اصحاب است، کتمان می‌فرموده است» (ر.ک: همان: ۷).

نامنی ملموس، مراد از قریه‌ای را که خدا آن را مبارک قرار داده است، اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۳۱۱/۸؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۹۰/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۱۳/۲، ۳۲۷ و ۳۶۰). گونه دیگر از این نمونه‌ها را می‌توان در ذیل تفسیر آیاتی جست که به موضوعاتی مناشقه‌برانگیز همانند تشبیه و تجسیم خدا، جبر و اختیار انسان و مسئله امامت می‌پردازد (برای مقایسه این‌گونه روایات با روایات اهل سنت در این باره ر.ک: نجمی، ۱۳۸۶: ۱۶۹-۲۵۰). تألیف کتاب *باطن القرآن* به قلم عیاشی که به تبویب احادیث مرتبط، پرداخته است، نشان از انتقال برخی از این معارف تا عصر پس از حضور دارد (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۳۹۹). با این همه آیاتی که تفسیر باطنی یافته و تمام لایه‌های معنایی آن تبیین شده باشد، محدود است و علت آن، شرایط زمان و مکان و مخاطب است.

نتیجه‌گیری

۱. قرآن با لایه‌های معرفتی گوناگون، مدلول‌هایی فراتر از معنای ظاهری را برمی‌تابد.
۲. پس از انقطاع وحی لزوم آگاهانی از حقایق قرآن امری روشن است.
۳. قرآن از مبادی اصلی دانش امام است. دانش امام به واژگان ظاهری قرآن محدود نیست. بلکه گستردگی آن در آگاهی وی نسبت به بطون و لایه‌های پنهان قرآن است.
۴. از ویژگی‌های انحصاری ائمه علیهم‌السلام، علم به هر دو بُعد ظاهر و باطن قرآن است و تعاملی دو سویه بین قرآن و امام که یکی صامت و دیگری ناطق است، دیده می‌شود.
۵. دانش پیامبر علمی الهی است. آگاهی امام علیه‌السلام و دانش اندوزی دیگران از محضر او، ارتباطی تام با شناخت جایگاه خاتمیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در انتقال علوم نبوی به هادیان پس از خود دارد. از این رو امام دانش خود را به قرآن و حقایق آن، از پیامبر دریافته است.
۶. با توجه به جاودانگی قرآن و در بر داشتن دانش گذشته و آینده، مجاری آگاهی به این دانش و تطبیق آیات و آگاهی‌های مرتبط با قرآن، از مبادی و طرقی متعدد به امام انتقال می‌یابد. در حقیقت، مبادی دانش امام، حلقه‌های تحقق‌بخش و واسطه‌های تجلی دانش عظیم کتاب مبین و ام‌الکتاب است که قرآن مرتبه نازل شده آن به شمار می‌آید.
۷. در گزارش‌ها و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نمونه‌هایی برجسته از تبیین دانش فراتر از ظاهر الفاظ قرآن را می‌توان دید.

کتاب شناسی

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *منهاج السنة النبویة فی نقض الشیعة القدریة*، تحقیق محمد رشاد سالم، ریاض، قرطبه، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن حنبل، احمد، *المستند*، بیروت، دار الصادر، بی تا.
۵. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، *التحصین*، قم، دار الکتب، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۷. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۸. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۰. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، بی جا، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ ق.
۱۱. حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۲. حبری کوفی، ابو عبدالله حسین بن حکم، *تفسیر الحبری*، مقدمه و تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، قم، آل البیت (عج)، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. همو، *الدرّ المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. شاکر اشتیجیه، محمد تقی، *منابع علم امام (علیه السلام)*، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۰ ش.
۱۷. شاکر و برنجکار، «امامت و خاتمیت از دیدگاه قرآن و روایات»، *فصلنامه کتاب قسیم*، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۱۸. شاکر و برنجکار، «حقیقت مصحف فاطمه (علیها السلام) و پاسخ به شبهاتی پیرامون آن»، *فصلنامه پژوهش های اعتقادی کلامی*، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۱۹. شاکر و برنجکار، «کتاب الجامعه و نقش آن در فرآیند تبیین آموزه های شیعی»، *مجله پژوهش های قرآن و حدیث دانشگاه تهران*، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.
۲۰. شاکر، «منابع علم امام (علیه السلام)»، *فصلنامه امامت پژوهی*، تابستان ۱۳۹۱، ش ۶.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، *الامالی*، بی جا، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۲. همو، *التخصال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. همو، *علل الشرائع*، قم، داوری، ۱۳۸۵ ش.
۲۴. همو، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۲۵. همو، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ ش.
۲۶. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامه*، قم، دار الذخائر للمطبوعات، ۱۳۸۳ ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۳۳. همو، *الفهرست*، نجف، المكتبة المرتضویه، بی تا.
۳۴. عاملی فتونی، ابوالحسن بن محمدطاهر، *مقدمه تفسیر مرآة الانوار*، تهران، چاپخانه آفتاب، ۱۳۷۴ ق.
۳۵. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، *الدرر الباهره*، قم، زائر، ۱۳۷۹ ش.
۳۶. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تحقیق احمد عبدالعلیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۳۹. قیومزاده، شاکر، «چیستی روح القدس و آثار آن»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، پاییز ۱۳۹۱ ش.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۴۱. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق بکری حیاتی و صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۴۳. مناوی، فیض التقدیر شرح الجامع الصغیر، تصحیح احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴۴. نجاشی، احمد بن علی، *فهرست نجاشی*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
۴۵. نجمی، محمدصادق، *سیری در صحیحین*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
۴۶. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، قم، الهادی، ۱۴۱۵ ق.